

۳۶۵ روز با تو

نوشته شده در: ۴ مرداد ۱۴۰۳

نویسنده:

محمدحسین درخواه

لاگ لاین

مردی، برای تسکین آشفته‌گی ذهنیش هر روز به پارک می‌رود و کتاب می‌خواند تا اینکه با ورود یک مرد شاداب و سرحال، زندگی‌اش دستخوش تغییر می‌شود.

اوت لاین

مردی ۳۰ ساله با هودی و ظاهر آشفته هر شب در پارک کتاب می‌خواند و پایش را بی‌قرار تکان می‌دهد. مردی با پیراهن چهارخانه و ظاهری شاداب وارد پارک می‌شود و در کنار او می‌نشیند. با گذشت زمان و حضور مداوم، تکان‌های پای مرد آشفته کاهش می‌یابد و او با کتابی جدید به آرامش می‌رسد. پس از یک سال، مرد با هودی ناپدید می‌شود و مرد با پیراهن چهارخانه او را به یاد می‌آورد و اشک‌هایش بر کتاب جاری می‌شود.

سیناپس

در پارکی زیر نور چراغ‌های خیابان، مردی با هودی مشکی هر شب کتابی می‌خواند و پایش را بی‌قرار تکان می‌دهد. مردی با پیراهن چهارخانه وارد می‌شود و کنار او می‌نشیند. روزها می‌گذرند و تکان‌های پای مرد آشفته کاهش می‌یابد. مرد با پیراهن چهارخانه کتاب جدیدی بین خود و مرد آشفته می‌گذارد و این آغاز تحول اوست. پس از یک سال، مرد با هودی ناپدید می‌شود. مرد با پیراهن چهارخانه پرستویی را می‌بیند که در آسمان پرواز می‌کند و با اشک‌ها و لبخندی آرام بر کتابش، پایان داستان را رقم می‌زند.

متن داستان ۳۶۵ روز باتو

شبی در پارک، زیر نور چراغ‌های خیابان، مردی رو نیمکت نشسته بود و در حال مطالعه کتابش بود. او یک تیشرت سفید با طرح پرستویی به رنگ سیاه به تن داشت و روی آن هودی سیاهی پوشیده بود و کلاه هودی روی سرش بود. شلوارش هم مشکی بود و کتونی‌هایی به رنگ مشکی با طرح‌ها سفید به پا داشت. موهایش مرتب بود اما ظاهرش خاموش بود. یکی از پاهایش را با بی‌قرار روی زمین تکان می‌داد، انگار ذهنش آشفته بود.

مرد دیگری به همراه کتابش وارد پارک شد. او لباس چهارخانه‌ای، با خانه‌های سفید و خط‌های آبی و شلوارک آبی و کفش آبی با طرح‌های سفید به تن داشت. بخشی از موهای موج دارش روی صورتش آماده بود. موهای زیبا و خوشفرمی داشت.

با دیدن حرکات بی‌قرار مرد با هودی، به آرامی به او نزدیک شد و روی نیمکت، در کنار او نشست و کتابش را باز کرد. هر دو مرد نگاهی کوتاه به یکدیگر انداختند و سپس سرهایشان را به سمت کتاب‌هایشان خم کردند و شروع به مطالعه کردند. بعد از مدتی، هر دو کتاب‌هایشان را بستند، از جا برخاستند و در جهت‌های مخالف از هم دور شدند.

روز بعد، همان دو مرد دوباره در پارک حاضر شدند. این بار روبه‌روی هم ایستادند و به یکدیگر خیره شدند. سپس نشستند و کتاب‌هایشان را باز کرده و مشغول مطالعه شدند و باز هم مرد آشفته، پاهایش را روی زمین تکان می‌داد. پس از گذشت چند ساعت، هر دو کتاب‌هایشان را بستند، از جا بلند شدند و در جهت‌های مخالف همدیگر حرکت کردند.

روزها و ماه‌ها گذشت و هر روز بدون وقفه، آنها به پارک می‌آمدند، روی نیمکت‌ها می‌نشستند و کتاب می‌خواندند. سرعت ریتم تکان‌های پای مرد بی‌قرار روی زمین با گذشت زمان کاهش یافت و با صدایی غیرمنتظره ریتم آهنگ بی‌قراریش شکسته شد. مرد پیراهن چهارخانه‌ای کتابی جدید بین خودش و مرد با آشفته گذاشته بود. مرد آشفته نگاهی به مرد پیراهن چهارخانه‌ای انداخت و سپس به آرامی کتاب جدید را برداشت و شروع به مطالعه کرد. از آن روز به بعد، مرد آشفته هر روز با کتاب جدیدش به پارک می‌آمد و روتین مطالعه با آهنگ جدید از سر گرفت.

این روال برای یک سال تمام و در تمامی فصول سال ادامه داشت و با سپری شدن این روزها لبخند روی صورت مرد آشفته به آرامی ظاهر شد. در پایان سال، هنگامی که هر دو از جایشان بلند شدند و مرد پیراهن چهارخانه‌ای مسیر خود را گرفت و رفت، مرد با هودی پشت سرش به او تعظیم کرد و با ایستادن دوباره، کلاه هودیش از سر افتاد و او هم مسیر خود را در پیش گرفت و رفت.

یک روز، مرد با پیراهن چهارخانه‌ای طبق عادت به پارک آمد و روبه‌روی نیمکت ایستاد. دقایقی گذشت، سپس نشست اما این بار کتابش را باز نکرد. گذشت زمان او را بی‌تاب کرد. نسیمی ملایم وزید و او آهی عمیق کشید. درست در همین لحظه، پرستویی را در حال پرواز در آسمان دید که از بالای سرش رد می‌شد. کتابش را باز کرد و شروع به مطالعه کرد. اما چشمانش این بار به جای خطوط کتاب، روی اشک‌هایی که به آرامی از آنها سرازیر می‌شد، متمرکز بودند. در لحظه‌ای از این احساسات عمیق، لبخندی کوچک و آرام بر لبانش نشست.

پایان

فیلمنامه (دکوپاژ شده)

سکانس ۱: روز اول

FADE IN

خارجی - شب - پارک

مردی در پارک، زیر نور چراغ‌های خیابان در حال مطالعه کتابی روی نیمکتی نشسته است. او تیشرت سفید با طرح پرستویی بر تن دارد و روی تیشرتش یک هودی مشکی رنگ پوشیده است. کلاه هودیش روی سرش است و درحالی که کتابش را مطالعه می‌کند پایش را بی‌قرار روی زمین تکان می‌دهد.

در نمایی نزدیک‌تر، تکان خورد پای مرد را نشان می‌دهد.

دوربین با نمای گسترده، مرد دیگری را دنبال می‌کند که وارد پارک شده و پیراهن چهارخونه‌ای بر تن دارد و یک کتاب هم در دستانش است.

از پشت مرد لباس چهارخانه‌ای میبینیم که تکان‌های پای مرد آشفته روی زمین نظرش را جلب کرده است. مرد لباس چهارخانه‌ای به آن نیمکت نزدیک می‌شود.

در نمایی متوسط، مرد با لباس چهارخانه‌ای کنار مرد آشفته می‌نشیند و کتابش را باز می‌کند.

در نمایی نزدیک‌تر نگاهی کوتاه بین دو مرد رد و بدل می‌شود، سپس سرهایشان را به سمت کتاب‌هایشان خم می‌کنند.

در نمایی گسترده، تصویری از پارک را داریم که در سکوت غرق شده و هر دو مرد در حال مطالعه عمیق کتاب‌هایشان هستند.

در نمای متوسط، هر دو مرد کتاب‌های خود را می‌بندند و از جایشان بلند می‌شوند. مرد لباس چهارخانه‌ای از سمت راست از کادر خارج می‌شود و مرد آشفته از سمت چپ از کادر خارج می‌شود.

FADE OUT

سکانس ۲: روز دوم

FADE IN

خارجی - شب - روز

در نمایی گسترده، هر دو مرد به همان مکان می‌ایند و نزدیک همان نیمکت روبروی هم می‌ایستند.

در نمایی بسته، نگاهی عمیق بین دو مرد رد و بدل می‌شود، سپس روی همان نیمکت مینشینند و کتابهایشان را باز می‌کنند و شروع به مطالعه می‌کنند .

در نمایی گسترده، تصویری از پارک را داریم که بچه‌ها در حال بازی هستند و خانواده‌ها در حال پیک نیک و برخی در حال عبور و مرور هستند. بعضی‌ها پیاده و تعداد هم با دوچرخه. هر دو مرد نیز همچنان در حال مطالعه عمیق کتابهایشان هستند.

در نمای متوسط، هر دو مرد کتاب‌های خود را می‌بندند و از جایشان بلند می‌شوند. مرد لباس چهارخانه‌ای از سمت راست از کادر خارج می‌شود و مرد آشفته از سمت چپ از کادر خارج می‌شود.

FADE OUT

سکانس ۳: گذر زمان

FADE IN

خارجی - روزها/مونتاز - پارک

موسیقی با تمپوی بالا و صدای درام بیس با ریتم سریع

نمای عمومی و گسترده‌ای از پارک داریم که هر دو مرد هر روز به پارک می‌آیند، کتاب می‌خوانند و بعد از جایشان بلند می‌شوند و از مسیرهای مخالف هم از کادر خارج می‌شوند. در همین روال سرعت تکان‌های مرد آشفته همراه با ریتم موسیقی از تمپوی بالا به پایین کاهش میابد.

در نمای نزدیک، مرد با لباس چهارخانه‌ای یک کتاب جدید بین خود و مرد آشفته می‌گذارد . همزمان با صدای برخورد کتاب با نیمکت، موسیقی نیز قطع می‌شود.

در نمای متوسط از هر دو مرد، نگاه آنها را به یکدیگر می‌بینیم. مرد آشفته کتاب جدید را برمی‌دارد و مطالعه می‌کند. یکبار دیگر گذر زمان به تصویر کشیده می‌شود و ماه‌ها و فصل‌ها همراه با یک موسیقی آرامش بخش می‌گذرند و مرد آشفته در حالی که کتاب جدیدش را مطالعه می‌کند به آرامی لبخندی میزند.

موسیقی تمام می‌شود.

FADE OUT

سکانس ۴: روز ۳۶۵

FADE IN

خارجی - روز - پارک

هر دو پس از مطالعه کتابهایشان از جا بلند می‌شوند. مرد با لباس چهارخانه‌ای مسیر خود را می‌گیرد و می‌رود. مرد با هودی پشت سرش به او تعظیم می‌کند.

در نمای متوسط بعد از اینکه مرد با هودی دوباره ایستاد کلاه هودیش از سرش میافتد. اما آن را سرش نمیگذارد. نفس عمیقی می‌کشد و با لبخند از کادر خارج می‌شود.

FADE OUT

سکانس ۵: روز ۳۶۶

FADE IN

خارجی - روز - پارک

نمای عمومی: مرد با لباس چهارخانه‌ای طبق عادت به پارک می‌آید و روبه‌روی نیمکت می‌ایستد.

نسیمی ملایم در بین شاخه و برگ درختان پارک می‌وزید.

دقایقی گذشت، سپس نشست اما این بار کتابش را باز نکرد.

دوربین پرستویی در حال پرواز در آسمان را دنبال می‌کند که از بالای سر مرد با لباس چهارخانه‌ای رد می‌شود. نمای نزدیکی از مرد لباس چهارخانه‌ای نشان می‌دهد که او سرش را بالا گرفته و به آن پرستو نگاه می‌کند.

نمای نزدیک دیگر از کتابش که آن را باز می‌کند و شروع به مطالعه می‌کند. مدتی نما روی کتاب متمرکز است تا اینکه قطره اشکی روی کتاب می‌ریزند.

در نمای نزدیک از صورت مرد لباس چهارخانه‌ای، اشک به آرامی از چشمان او سرازیر می‌شود و در همین هنگام لبخند کوچکی رو لبانش ظاهر می‌شود.

FADE OUT

پایان